

مادری من

دوست - دلب و پرست - تا نزدیج صبح باستان بودم و بسیار خوش گذشت و حقد و خبثت را شناختم . خبیث خوب بود . با شما من نفع در این نوشته را "فاد" یا "بی ارزش" خوانده ام . زندگانی
 زندگانی ناز نیست . به همین جهت هم در لایه لایه مظهر آن خواننده می تواند یک بار دیگر با ژانر زندگانی بخشد . و حقد و خبثت را من در قصد دارم بگویم : یک بار دیگر این کتاب را بخوانید !

راستی هم نکته را می خواهد ، و با خویش می بیند . می دانم ؟
 فصل اول که نامش "رشته آرزو" است . یک بیان شاعرانه از ادب است
 نامش . انگار به حوصله ، آن بیان نکلن را در خودش هم نشد
 آن استاده و یک ننگه آبروش را با انداختن عجب خود را به آرزو
 داد . آرزو به رشته . بنظم بی اندک ناز ، عسوه و لطف
 شاعرانه به آن افزود . اما فصل سوم به درجه از صفح ۳۶۰ است
 اثرش نه از مستانه است که در فصل اول بود و نه از ژانر .
 یک آرزو نویس است . من نمی بینم که ژانر شرح نام شود و این آرزو

۵۵
۳۰

خود را بر آن هر کلامی در فرار ، بدون ابیات بدون شعر بنویسد . ژانر دینی
 به نظم می رود ، از او نظایری دیگر است مثلاً " با فرهاد بود ،
 به دیوار شهر شماره ۵ و استغفار . به دیوار شهر کبود و عیسی مسیح
 دست نهاده بر باغی سبزه ، من ... د ... د ... به تاشرا او که
 گوی جهان را در مرا - ژانر را - می خواند در آغوش ببرد "

(البته چه گفته دارم من که دارم برای بانوی چون شاهزادگان
 می نویسم ، دلی خوانده خوانسته دیده !)

بعد بدم سه کتاب از ادب .

۱- ثبت حکایت یک دست نمود . دختر آغا هم جا آغا بود و نالان

در صفحه ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۸ دختر آقا شد . به نظم

هم در دیار تار و حقون جنبه بید " آقا " باشد . معراج هم

جا معراج نیت گاهی معراج می شود . " ب " گاهی سر هم است

و به لغت بعد می چید ، گاهی ادای استقلال دارد . در فصل

اول هر جا به نقل حکایت بالجه می رسد می گزید اما گاهی هوس

می کند به خواننده بگوید " مو " " ما " است و " مویست " باشد .

به نظم بید بگردد کند ، البته است داخل پانزدها حذف شود .

قاعده
۵۵

۳- یک طلیت را یاد اوری کنی . تا قصه مسانه را سر بخف از دور
 شروع کرده اند دقیقه وار و شیرین ، چه سخن دارند در وسط آن
 پانزده باز کنند و اما که در خلاصه شیرین آن سالک هستم ، در آنجا
 با موههای بافته ، شیرین زبان را تجسم کرده ام یک باره ، باید
 داز که اشاره به امروز است یا یک پانزده که دفعه دیگر
 را اشاره دارد ، از آن دهه . راکی پوا ؟

پس ، به نظم تمام پانزده هائی را که خواننده را از زمان رودت
 به بعد پست می کند ، حذف کنید .

در این طلیت ، لایحه است یک بار تمام کتاب را نگاه کنید
 (من تقریباً هر جا داز بود و کلمه طولانی علامت گذاشتم .)

۳- مشکلات کچولو را می توان گذشت . منته

ص ۱۲۵ - نام فاسل عالی خانم هم نی . چنانچه بود
 نه چنانچه .

ص ۱۳۰ - ادکی کرده بودم غلط است . ادکی کرده بودم

ص ۱۳۲ - به بدله است است و به نظم در بدله غلط .

۳
۵۵

۵ - شاعر حقیقتاً به ارم همتی (شاد جان!) از اواخر ص ۲۵۰

یک بار «مستانه» را در ادبی و شادی «من» . به نظم باید
تا بیان فصل اول مستانه ۲۴ و بعد در این جهانها
مستانه . آخر فصل اول یک شعر من طلعه :

«مستانه رایت من کنم . برد !»

شاعر حقیقتاً به ارم همتی و قدر خود را در این کتاب به دراز

از ص ۲۵۰ به بعد نمی دانید . لحظاتی را به آسان

در می کنید . چرا ؟ چرا شاعر شاعر به این آسان

و ساده شوری را ترک می کنید . به این آسان به این

می رسد . البته که ساده و آسان نموده شاعر نمی خواهد

ما را در آن لحظه شریف کنید .

نه . به نظم باید وقت مستانه را در می کنی بوی

چرا رفت . وقت داری در جامع جدید فردی روی ۱۱۶۲

به دو خطی شاعرانه بوی دارم و از مستانه حقیقت

در می گویم . وقت به وطن بر می آوری ، و البته روزی در ادبی

آن را در می کنی . کسی از شاعرانش دیدار و سخنو آیدانی خواهد

۵۴
۵۵

۱۱ با به احسا خود را زاروش کنید، کتاب را خوانم و این هفت فرجه و این هفت می خوانم.

۶ - در آن بخش که گفتیم تا حق خوانید فقط زمانه روایت را به هم نزنید و یک بار پراکنده باز کنید و بپرسید به امروزه خویش ما را پرت کنید، حق به جواهر عزیز مثل ص ۲۱۱ که به ما را به هفت می رسد فلش به می زنید. ما را به هفت با به بود به صفات قبل از آن، جابر خویش ص ۲۳۴ مریم فرزند، ص ۲۳۶ ابرج اسکندری

۷ - باری تا کنیم. تا کتاب را خوانم. فصل اول که گفته دارم کوتاه کن، اصله کوتاه بنامه ضعیف زیادت، فقط به خود اشارات عمل (مثلاً درباره تعلیمات و فرهنگ عامه و...) که تازه صفات آن را بقده (داده ام).

فصل دوم به نظم دستکاری از آن دارد و که دستکاری. اما در مورد فصل سوم به نظم با به دوباره نوشت، به همان تعریف که گفتیم شاعرانه و نه روایت گونه.

۳
کتاب

۸ - نام کتاب - نظم حدیث باید باشد پس به این هر سال
و یا هیچ شاعر آن و در همین حال گویم آن که از دست
یک شعر است که در سلاب سیاحت او را بخوانند می کنند
دی برد .

۹ - شعر و قطع های در نقل کرده ای (تا ۹۸) هر کدام
باید مستقل باشد و از اول صنفی او شروع شود .

۱۰ - سخن آفر . زودتر این کتاب را تمام کنید ، مطمئن که
هزاران نفر مشتاقند آن را بخوانند . بی امید می گویم

باید این کتاب را زود زود تمام کنید .
دشمنان از آن را هم برام بنویسند ، با امضا که
آقای آن را داشته باشم که آن را نگاه دارم و به
هم "پیر" بدم .

بهر بیع سلام . است شایه را برسد